

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۵۵-۳۵

فمینیسم و نظریه تحلیل جنسیت در تاریخ نگاری^۱

زهرة باقریان^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

چکیده

تاریخ نگاری فمینیستی که در آغاز تحت تأثیر رویکردهای پوزیتویستی با موضوع زن به سراغ منابع تاریخی رفت در ادامه با تأسی از اندیشه‌های پسا ساختارگرایانه، جنسیت را سرلوحه مطالعات تاریخی خویش قرار داد که به دنبال گسترش موضوعات تاریخی و تاریخ نگاری فراتر از یک جنس خاص می‌گشت. مطالعات تاریخ بر محور جنسیت را نخستین بار مورخی فمینیستی تحت عنوان جان والاک اسکات در آمریکا آغاز کرد. او با ادغام تاریخ نگاری و فلسفه و با ارائه نظریه جنسیت به بحث درباره کاربرد نژادپرستانه‌ای از رهایی جنسی پرداخت و جنسیت را به عنوان ابزاری تحلیلی برای تاریخ نگاران پیشنهاد کرد. محققان و متفکران بسیاری این نظریه را به عنوان رویکردی برای فهم مطالعات تاریخی در حوزه زنان قرار دادند و گاه بدون توجه به بنیان‌های نظری این رویکرد، آن را به عنوان تنها نظریه پست مدرن در حوزه مطالعات تاریخ زنان به کار بستند؛ لذا مقاله با هدف بررسی مسئله جنسیت در تاریخ نگاری، ضمن معرفی اندیشه‌های والاک اسکات به بازتاب معرفت شناسی و تاریخ نگاری ایشان خواهد پرداخت. در راستای این مقصود این مقاله توضیح می‌دهد که والاک اسکات در تاریخ نگاری با چه گزاره‌هایی و با چه نوع نگاه معرفت شناسانه‌ای، جنسیت را جهت درک معنای تاریخ پیشنهاد می‌دهد؛ در واقع اسکات ضمن کاربست اندیشه پسا ساختارگرایانه در نقد زبان و انکار بدن طبیعی براساس معرفت شناسی فمینیست پست مدرن، نظریه تحلیل جنسیت را به عنوان روشی در مطالعات تاریخی و تاریخ نگاری ارائه کرده است.

کلیدواژه‌ها: جنسیت، جان والاک اسکات، تاریخ نگاری، تاریخ نگری، زنان.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.46062.1704

۲. عضو گروه مطالعات اجتماعی، پژوهشکده زن و خانواده، قم، ایران. qom.1400@yahoo.com

مقدمه

فمینیسم از محصولات عصر روشنگری است که در آن زن موضوع تأملات سیاسی و حقوقی گشت و جنبش دفاع از حقوق زنان شکل گرفت. این جنبش که در آغاز، در جهت اعتراض به برخی از نابرابری‌های اجتماعی تشکیل شد با گذشت زمان به جریانی فرهنگی و سیاسی تبدیل گردید و به تمامی عرصه‌های علمی و فرهنگی از جمله تاریخ‌نگاری ورود کرد؛ زیرا بر این عقیده بود که معرفت‌شناسی در تمامی حوزه‌های دانش مردانه و مذکر محور است و سوژه‌ای که به‌عنوان مورخ، تاریخ را می‌نگارد سوژه‌ای با عقلانیت‌های مردانه است و علت حذف زنان از تاریخ حاکمیت همین معیارهای مردانه و خردگرایانه بر مطالعات تاریخی به شمار می‌آید (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

این مردان بودند که تعیین کرده‌اند که چه چیزی باید مطالعه شود و آنچه مطالعه می‌شود به چه نحو باید تفسیر گردد (برنارد، ۱۹۷۳: ۱۸) و زنان در تاریخ پنهان و غایب مانده‌اند و باید مشهود شوند (Scott, 1986)، لذا ضمن به چالش کشیدن مقولات تاریخی و دانش سنتی در زمینه تاریخ‌نگاری به بازسازی دوباره آن در راستای چشم‌انداز زنانه پرداختند.

گرچه پیش از آن نیز تاریخ‌نگاری در مورد زنان وجود داشت، با نگاه فمینیستی نبود. بلکه ویژگی این تاریخ‌نگاری آن بود که اغلب به زنان طبقات بالا اختصاص داشت و این زنان اغلب با هویتی مردانه یا ذیل برجسب‌های سیاسی و ایدئولوژیک و به‌عبارتی دیگر با هویتی منفعل ضمن دسته‌بندی‌های اعتباری در روایت‌ها حضور داشتند؛ از این رو تصویری که از زنان در تاریخ ثبت شده، نه تنها بازتاب هویتی مستقل بلکه حتی فاقد هویتی انسانی است؛ لذا تاریخ‌نگاری درباره زنان تا قبل از سال ۱۹۶۰ با اهداف تاریخ‌نگاری فمینیستی متفاوت است؛ زیرا تاریخ‌نگاری فمینیستی یک تاریخ‌نگاری آگاهانه و جانب‌دارانه است.

روش مطالعه در این نوع تاریخ‌نگاری نیز دوگانه است. این مطالعات یا با دیدگاه‌ها و تجربیات زنان در گذشته آغاز می‌شود که در این صورت زن موضوع و مواد تاریخی به شمار می‌آید یا به‌دنبال گسترش موضوعات تاریخی و تاریخ‌نگاری فراتر از یک جنس خاص است که در این صورت جنسیت به‌عنوان موضوع مورد مطالعه تاریخ مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع مورخی تحت عنوان جان والاک اسکات با تأسی از فمینیست پست‌مدرن و با الگو قراردادن نظریات پسا‌ساختارگرایانه در حوزه زبان و تاریخ، نظریه تحلیل جنسیت را برای مطالعه انواع پژوهش‌های تاریخی پیشنهاد نمود.

اندیشه‌های جان والاک اسکات مربوط به آثاری است که در آن‌ها به بسط اندیشه‌های خود پرداخته و نظریه جنسیت خویش را توضیح می‌دهد. خانم سارا موسوی نیز در کتاب پیش

درآمدی بر نقد تاریخ‌نگاری درباره زنان با اتکا به کتب و مقالات خانم اسکات به کار بست این نظریه به‌عنوان روشی تاریخ‌نگاری، در کتاب پرداخته است. در حالی که مقاله پیش روی ضمن نقد تاریخ‌نگاری جنسیت، به بسط معرفت‌شناسی و تاریخ‌نگاری آن می‌پردازد و این نظریه را به‌جهت مغایرت با اصول اسلامی و انگاره‌های فرهنگی جامعه ایران، به‌عنوان روشی فمینیستی مبتنی بر فمینیست موج سوم مورد نقد و بررسی قرار خواهد داد.

هم‌فکران اسکات در سازمان‌های جهانی با اعتقاد به این نوع تفکر در صدد تأیید و رواج همجنس‌خواهی به‌عنوان یک امر طبیعی می‌باشند و با توسل به دانش در جهت مشروعیت‌بخشی به ال جی بی تی کیو پلاس‌ها (دگرباشان جنسی) در کشورهای مختلف‌اند، اما اندیشمندان و متفکران ما این نظریه را به‌عنوان یک نوع تاریخ‌نگاری پست‌مدرن در مطالعات و پژوهش‌های مربوط به حوزه زنان به کار می‌بندند و این مسئله در نهادهای علمی دانشگاهی ما سبقت زیادی به خویش گرفته است؛ لذا پژوهش در پیش روی این نظریه را نه به‌عنوان تاریخ‌نگاری بلکه به هدف بررسی تاریخ‌نگاری جان والاک اسکات به بازیابی معرفتی و شناختی این رویکرد به تاریخ‌نگاری او خواهد پرداخت.

پارادایم‌های تاریخ‌نگاری فمینیستی

تاریخ‌نگاری فمینیستی را می‌توان با توجه به مسئله‌هایی که درباره زنان مطرح کرده است، به سه دسته یا سه پارادایم روشی تقسیم‌بندی نمود.

۱. فمینیست‌های لیبرال (رهیافت نقش زنان در تحولات تاریخی): به بررسی نقش زنان در تاریخ تحولات و رویدادها در عرصه عمومی پرداخته می‌شود و به مسائلی که به‌طور سنتی در تاریخ مطرح شده‌اند، می‌پردازد و بر این باورند که مورخان به‌علت جانبداری‌های جنسیتی به حضور زنان در حوزه‌های مختلف توجه نکرده‌اند و وظایف مورخان فمینیست نشان‌دادن نقش و جایگاه زنان در این عرصه‌هاست (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۹) از آنجایی که سنت تاریخ‌پژوهی در آغاز شکل‌گیری بر رویکرد اثبات‌گرایانه و پیش‌فرض‌های عینی استوار بود و بر مبنای این رویکرد، حقایق گذشته در جایی پنهان است و پژوهشگر می‌بایست با مطالعه دقیق اسناد و مدارک برای کشف دقیق آن حقایق به جست‌وجو بپردازد (Southgate, 1995:12)؛ لذا مورخان فمینیست با بررسی اسناد به‌دنبال شواهدی برای تبدیل زنان به عناصری مؤثر و فعال در تاریخ دست زدند.

با توجه به این مسئله، جست‌وجو درباره نقش و سرگذشت زنان تأثیرگذار در تاریخ آغاز

گشت و شرح حال آن‌ها در تاریخ مجزایی جمع‌آوری و ثبت گردید. این سرگذشت و تراجم زنانه در گذشته نیز در موارد محدودی اغلب در سیره رسول‌خدا یا تواریخ اسلام عصر نبوت به چشم می‌خورد (نک. عزیزی، ۱۳۹۴: ۸۷-۸۶)، اما اهداف این جمع‌آوری‌ها در گذشته بیان الگویی از زنان برجسته در تاریخ است که براساس معیارهای اجتماعی و فرهنگی مطلوب جامعه اسلامی آن زمان، جمع‌آوری شده بودند؛ اما پس از مدرنیته با ظهور تفکرات فمینیستی هدف از این نوع نگارش‌ها بازتاب این مسئله بود که چنانچه زنان همچون مردان از فرصت برابر برخوردار باشند، می‌توانند در تاریخ نقش‌آفرینی کنند.

این نخستین گام به سوی تاریخ جدید جهانی بود که از ترکیب تاریخ سنتی و تاریخ ویژه زنان به وجود آمده بود که تلاش می‌کرد تا عموم مردم را به نقش تعیین‌کننده زنان در تحولات تاریخی آگاه کند؛

۲. رهیافت تاریخ زنانه یا زن‌محور: اما سایر فمینیست‌ها این ملاک‌ها و نقش‌ها را نگاه تاریخی مردانه دانستند و روایت مردانه از تاریخ را مورد نقد و اعتراض قرار داد و مدعی شدند که تاریخ براساس تجربیات مردانه نگاشته شده و عملاً زنان از تاریخ حذف شده‌اند. لرنر تحت تأثیر همین نگاه، دلیل پنهان ماندن نقش زنان در طول تاریخ را در این مسئله می‌دانست که تاریخ‌نگاران به مسئله‌هایی پرداخته‌اند که این مسائل به زنان اختصاص نداشت لذا لرنر از تاریخ‌نگاران فمینیست خواست تا موضوع محوری زن را بشناسند و به جای فرهنگی عام بر فرهنگ زنانه توجه کنند (Lerner, 1981:178-179)، لذا این رهیافت بیش از همه شامل سپهر خصوصی است. بخشی از این مطالعات معطوف به علل شکل‌گیری سپهر خصوصی و تفکیک آن از سپهر عمومی است. بخش دیگر ارزش‌های سپهر خصوصی، زندگی زنان در سپهر خصوصی، نوع روابط و تحولات آن در طول زمان، مسائل شخصی زنان و... را مورد توجه قرار می‌دهد و به تاریخ هنر زنان و بیشتر به هنرهای گلدوزی، قلاب‌بافی و... پرداخته می‌شود (Oakley, 1981) غافل از این که در این رهیافت محقق به همان نقش‌های سنتی و تفکیک‌شده زنانه و مردانه می‌پردازد، از این رو بیشتر نقاط ضعف زنان مورد توجه قرار می‌گیرد و تصویری از زن به‌عنوان حاشیه‌ای، سرکوب‌شده و غیره به نمایش گذاشته می‌شود؛

۳. رهیافت تاریخ اجتماعی زنان: مسئله بعدی که فمینیست‌ها در تاریخ‌نگاری زنان مطرح کردند به‌جای پرسش از چیستی جایگاه زنان در تاریخ‌نگاری سنتی و جست‌وجوهای پوزیتویستی در منابع، پرسش از علل و دلایل حذف زنان از تاریخ بود و علت حذف زنان از تاریخ، ناشی از ستم پدرسالاری و غلبه فرهنگ آن بر جامعه مورد تفسیر قرار گرفت و مفهوم پدرسالاری تبدیل به ملاکی برای تحلیل وضعیت زنان شد (Hannam, 1993:314) جان

استوارت میل در راستای پاسخ‌گویی به همین مسئله در تاریخ‌نگاری فمینیستی، کتاب *کنیزکردن زنان* را به نگارش درآورد و از ستم مردان بر زنان در طول تاریخ بحث کرد (استوارت میل: ۱۳۷۷)

البته پس از چندی تاریخ‌نگاران فمینیست متوجه این مسئله شدند که با وجود تغییراتی که در قانون و عرف به نفع زنان صورت گرفته باز هم تسلط مردسالاری همچنان بر جامعه حاکمیت دارد و حتی در تاریخ‌نگاری‌هایی که با آگاهی فمینیستی به نگارش درمی‌آید هنوز روابط مرد و زن از دیدگاه مردانه مورد بررسی قرار می‌گیرد و توجه مفرط به تاریخ زنان و تجارب زنانه خود تأییدی بر این موضوع است که هنوز نابرابری‌های جنسی و روابط قدرت میان زن و مرد وجود دارد؛ بنابراین تلاش کردند تا ساختار طبیعی جامعه را که همچنان به صورت ثابت، مبتنی بر پدرسالاری است به چالش بکشند؛ از این رو تلاش تاریخ‌نگاری در این راستا قرار گرفت تا نظام پدرسالاری در جامعه و فرمان‌برداری زنان را نه امری طبیعی و ثابت، بلکه نظامی برآمده از اجتماع مورد تفسیر قرار دهند.

تلاش برای بیان برساخت نظام پدرسالاری با برساخت دانستن دیتاها و معرفت تاریخی براساس چشم‌انداز مردانه آغاز شد. برخی از فمینیست‌ها از جمله آندره میشل به بیان این مسئله پرداختند که نوشته‌های تاریخی به قلم مردان طرف‌دار مردسالاری نگاشته شده است؛ لذا اگر از سرگذشت زنان در تاریخ نیز بحث کنند قابل‌اعتماد نیستند (فوکو: ۱۳۸۳).

جان کلی گودال حتی دیدگاه سستی در دوره‌بندی‌های متداول تاریخی را هم به چالش کشید (Kelly-Godal, 1976: 811)؛ لذا فمینیست‌ها تلاش کردند تا با این نوع نگرش، دید زنانه‌ای را از واقعیت‌های هستی و اجتماع انسانی در تاریخ‌نگاری ارائه دهند. آن‌ها مدعی شدند که حتی معرفت و نظریاتی که در حیطه علوم شکل می‌گیرد نیز ماهیت مردانه دارد و علوم رایج که مجموعه‌ای از فراروایت‌ها و روایت‌های کلان به شمار می‌آید نیز عمدتاً توسط دانشمندان مرد شکل گرفته و متأثر از حالات و ویژگی‌های شخصی دانشمندان مذکر است؛ لذا علوم بازتاب علائق مردانه‌اند (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۰۶)

برای مقابله با این امر به چنین طرحی دامن زدند که می‌بایست تمامی علوم و نظریات فرهنگی از جمله تقابل دودویی که زنان را هم‌ردیف امور پست نگاه می‌دارد، ساختارشکنی گردد و تأثیر پنهانی قدرت سرکوبگر مردان در علم و فرهنگ برملا گردد، از سوی دیگر باید زمینه‌ای فراهم آید تا گفتمان‌ها و اندیشه‌ها و در نتیجه علوم زنانه احیا گردد (رک. هام و گمبل، ۱۳۸۲: ۱۲۴ و ۱۱۳؛ کد، ۱۳۸۲: ۲۰۳) و خود زنان در تولید دانش و معرفت سهیم باشند. براساس همین دیدگاه فعالیت زنان در عرصه تاریخ‌نگاری و معرفت تاریخی براساس

تاریخ‌نگری فمینیستی شکل گرفت و تلاش تاریخ‌نگاران صورت‌بندی دوباره تاریخ براساس معرفت زنانه رقم زد کردند؛ از این رو درباره حقایق رایج سؤالات نوینی را مطرح کردند (چندلر، ۱۳۸۹: ۲۲) از جمله این که آیا معرفت تاریخی به مردان اختصاص دارد یا معرفتی زنانه است.

پاسخ فمینیست‌ها این بود که تاریخ‌نگاری بر مبنای معرفتی مردانه تنظیم شده است؛ لذا در صورت‌بندی جدید آن می‌بایست با دخالت احساس در کنار عقل آن را به معرفتی زنانه تبدیل کرد. به بیانی دیگر علاوه بر عقل، احساس نیز می‌بایست به عنوان منبع معرفت به شمار آید (ایمانی، ۱۳۸۵: ۱۶۶) و معرفت‌شناسی غیر فمینیستی که تنها بر ذهن متکی است، نادرست است. آن‌ها حتی مدعی شدند که منظر زنانه و مردانه به واقعیت بیرونی نیز متفاوت است (دایرةالمعارف روتلیج، ۱۳۸۲: ۴۴)؛ از این رو علاوه بر دخالت احساس در تاریخ‌نگاری، به اصلاح معرفت‌شناسی براساس پرسپکتیو زنانه نیز دست زدند.

با این ادعای فمینیستی در عرصه علم و معرفت، تمامی روش‌ها و نظریه‌های علمی نیز مردانه تلقی می‌شد و می‌بایست نظریات و روش‌های علمی جدیدی را جایگزین آن‌ها کرد، لذا فمینیست‌ها تلاش کردند تفسیر تاریخ براساس نظریات مردسالاری را کنار نهاده و از نظریات جدید بحث کنند.

بحث درباره معرفت‌شناسی فمینیستی آن‌ها را به سوی یک مقوله مطالعاتی جدید سوق داد که موضوع آن دیگر نه زن؛ بلکه جنسیت بود. آن‌ها مدعی شدند که تاریخ زنان نیاز به قفس جداگانه ندارد، بلکه می‌بایست موضوعات آن به تساوی، زنان و مردان را در برگیرد و بر این مسئله متمرکز گردد که تفاوت‌های جنسی در جوامع مختلف را مورد مطالعه قرار دهد (Rendall, 1990:63-75).

در راستای بررسی تفاوت‌های جنسی در تاریخ، پژوهش‌هایی توسط لئونارد دیویدوف و کاترین هال در مورد خانواده و کار در بخشی از برمینگهام طی دوران صنعتی شدن اروپا، صورت گرفت (Davidoff dan, Hall, 1987) که در آن پژوهش‌ها، روابط خانوادگی، نقش‌های جنسی، کار و رشد هویت طبقاتی از منظر جنسیت مورد بررسی قرار گرفت؛ یعنی نگارش تاریخ درباره موضوعاتی متمرکز گشت که بروز تفاوت‌های جنسی در جوامع مختلف را مورد بحث قرار دهد.

مورخان فمینیسم برای بیان این تفاوت‌ها و نقد رویکردهای تاریخ‌نگاری گذشته حول محور زنان از مفاهیم پسا ساختارگرایان بهره بردند و مورخی به نام جان والاک اسکات در مقاله «جنسیت و سیاست‌های تاریخ» (۲۰۱۸)، به جای مفهوم زن، مفهوم جنسیت را به عنوان ابزاری

تحلیلی برای تاریخ‌نگاران فمینیست پیشنهاد کرد (Wallach Scott, 1999). به طوری که چندلر معتقد است این رویکرد تنها به مطالعه زندگی زنان نمی‌پردازد، بلکه برای مطالعه کل روابط انسانی و ساختارهای اجتماعی قابل استفاده است (چندلر، ۱۳۸۹: ۲۳) اسکات قبل از طرح این رویکرد در ابتدا به نقد نظریات مردسالارانه در تاریخ پرداخت و برای نقد این نظریات از تئوری‌های ساختار شکنانه پست‌مدرنیسم بهره برد.

در پس‌ساختارگرایی، زبان و گفتار اولویت دارد. براساس این نظریات زبانی را که ما در توصیف و تحلیل دنیای اجتماعی خود به کار می‌بریم، هم‌زمان که دنیای اجتماعی ما را روایت می‌کند به آن شکل نیز می‌بخشد (Maynard, 1995: 269). اسکات تصریح می‌کند که آنچه را که زنان می‌کشند در قالب تجارب شخصی عرضه کنند بیش از هر چیز از خلال گفتار و زبان آن‌ها قابل دریافت است (Scott, 1986: 1062) و هر چه ما از ستم مردان نسبت به زنان و نابرابری‌های جنسی بحث کنیم دنیای اجتماعی ما متأثر از زبان ساخته می‌شود؛ لذا اسکات به جای تاریخ زنان، تاریخ‌نگاری جنسیت را به‌عنوان مهم‌ترین گزینه حل این نابرابری‌ها پیشنهاد کرد.

جان والا اسکات و تاریخ‌نگاری رسمی

در جوامع تاریخ‌نگاری زنان در ایران، جان والا اسکات را به‌عنوان صاحب تئوری جنسیت می‌شناسند. در صورتی که ایشان نظریه‌پردازی فمینیستی است و کتاب‌هایی در زمینه تاریخ و فمینیست^۱ دارد

او در تاریخ‌نویسی طرف‌دار فوکو است؛ لذا در نقد تاریخ‌نویسان غربی مفاهیمی همچون حقیقت و واقعیت، عینیت و علمیت در تاریخ را به چالش کشیده است. او معتقد است دو شکل از تاریخ‌نگاری درباره زنان وجود دارد که در هر دو شکل تاریخ‌نویسان به سبک تک‌محوری در نگارش تعلق خاطر دارند. شکل نخست آن تاریخ‌نگاری درباره سرگذشت زنان است و شکل دوم آن، نگارش مبتنی بر تاریخ اجتماعی است که با نگرش مردسالارانه به تاریخ مدعی است که مردسالاری در تداوم سکوت و سرکوب زنان نقش دارد.

اسکات می‌گوید درک ما از انقلاب فرانسه با دانستن این که زنان در آن مشارکت داشته‌اند، تغییر نمی‌کند. (Scott, 1986: 1055) زیرا اشکال این دو نوع تاریخ‌نگاری در آن است که بر اصل حذف و طرد مبتنی است (مقوله‌بندی کردن روایات) به طوری که هر نظریه‌ای تنها بخشی از تاریخ و یا حقیقتی از آن را بر ملا می‌سازد که اگر آن نظریات با تفکر مسلط در جامعه در

1. Feminism and history Gender and the Politics of History Women, Work and Family

تطابق نباشد، نادیده گرفته می‌شود یا طرد می‌گردد. در واقع مورخ بسیاری از روایت‌ها را نادیده گرفته است و از طریق حذف کردن بسیاری از روایت‌ها، روایت مطلوب خود را ارائه کرده است (Scott, 1999: 7) در واقع نقد اسکات درباره دو شکل نخست تاریخ‌نگاری زنان به تاسی از اندیشهٔ پسا‌ساختارگرایی است. پسا‌ساختارگرایان معتقدند که مقوله‌بندی کردن در ذات زبان است. زبان مقولات زیادی ایجاد می‌کند که ظاهراً خنثی و بدیهی هستند؛ ولی غالباً این مقولات با فرهنگ یا فردی خاص در ارتباط است (Jaworski, 1999: 12) آن‌ها بر این عقیده‌اند که واقعیت بیرونی یک واقعیت یکپارچه و آنالوگ است که این واقعیت بیرونی و یکپارچه بدون زبان قابل فهم نیست. زبان برای این که این واقعیت یکپارچه بیرونی را درک کند، به مقوله‌بندی واقعیت بیرونی می‌پردازد و آن را به صورت تکه‌تکه به ما عرضه می‌کند؛ لذا اسکات به عدم انسجام روایات در تاریخ معتقد است و با اعتقاد به گزینش واقعیات و مقوله‌بندی کردن روایات به بی‌ثباتی روایات تاریخ‌نویسان رأی می‌دهد، او معتقد است که طبقهٔ مرفه (طبقهٔ مسلط) با کمال مطلوب‌های خویش آن روایات را طوری بیان می‌کند تا طبیعی به نظر آید و با طبیعی کردن روایات در صدد تثبیت نظریات خویش است (Scott, 1999: 7).

نقد دیگری که اسکات بر این دو نوع از تاریخ‌نگاری درباره زنان وارد می‌کند این است که این دو نوع تاریخ‌نگاری زنانه‌نگر فقط بر عاملیت زن تأکید می‌ورزند و به دنبال جست‌وجو تجربیات زنانه و ارزیابی عملکردهای زنان در تاریخ به تاریخ‌نگاری روی آورده‌اند. اسکات با نقد کتاب تامپسون با عنوان رمز ترقی طبقهٔ کارگر انگلستان (۱۹۶۳) در واقع شیوه‌های تاریخ‌نگاری دربارهٔ زنان را مورد نقد قرار داده است.

او می‌گوید تامپسون که هدفش ارائهٔ تاریخی از طبقهٔ کارگر زن در انگلستان است در نهایت تاریخی را که ارائه می‌دهد تاریخی با هویت مردانه است هر چند که بازیگرانش مرد نیستند بلکه زن هستند. زیرا گزارش و کدهایی که منجر به انسجام متن شده‌اند به جای آن که بر بازنمودهای مردانه بتازد، سخت بر جنسیت مردانه تأکید کرده است و زنان علی‌رغم این که در کتاب موضوع بحث هستند؛ اما در خط‌مشی سیاسی کارگران مرد در حال فعالیت هستند. (Scott, 1999: 72) اسکات می‌گوید در این نوع از نگاه‌ها در خصوص زنان، به‌طور سنتی ارتباط بین جنسیت‌ها به‌عنوان امری طبیعی تلقی شده است. به عبارتی دیگر بر آناتومی هر یک از آن‌ها براساس نگرش سنتی تأکید می‌شود؛ لذا هر چه ما دربارهٔ زنان تاریخ بنویسیم باز هم روابط میان جنس‌ها به سلطهٔ جنس مذکر و انقیاد جنس مؤنث منجر می‌گردد؛ بنابراین اسکات می‌گوید: به جای نگاهستن تاریخ زنانه‌نگر که در آن زنان موضوع پژوهش و عامل روایت تاریخی هستند، می‌بایست نقادانه به روابط جنسیت در تاریخ توجه کرد تا این نابرابری‌های

جنسیتی در تاریخ کشف شود. از این رو تئوری تحلیل جنسیت را برای حل چنین معضلی در تاریخ‌نگاری زنان ارائه می‌کند.

او جنسیت را به دانش تفاوت‌های جنسی معنا می‌کند (Scott, 1986: 9-10) که به دنبال کشف روابط میان زن و مرد در میان فرهنگ‌ها و جوامع مختلف است. (Scott, 1986: 1056) به عبارتی از منظر اسکات جنسیت پرداختن به تفاوت‌های بیولوژیک میان زنان و مردان نیست؛ بلکه بحث درباره تفاوت‌های معانی زن و مرد در گفتمان‌های مختلف است از همین جهت جنسیت نه به عنوان امری طبیعی بلکه به عنوان امری برساخته به عنوان ابزار تحلیل اسکات قرار گرفته است و در صدد است تا تاریخ زنان را به رویکرد تبدیل کند (Scott, 1999: 72) و در این رویکرد به تغییرات درازمدت روابط دو جنس و تأثیر آن بر تغییرات تاریخی بپردازد. او در بررسی تغییرات دو جنس در تاریخ و بر اساس گفتمان‌های مختلف نظریه جنسیت را بر اساس اندیشه‌های تبارشناسانه فوکو ارائه کرده است.

مورخی که با اپیستمه فوکو به علم تاریخ می‌نگرد به دنبال سرچشمه اولیه یک مسئله و علت‌ها نیست و سیر خطی در تاریخ که معطوف به غایتی متعالی باشد برای او معنایی ندارد. بلکه تاریخ ناپیوسته و منفصل است (Simon, 2007: 60) لذا از منطق علی پیروی نمی‌کند. یعنی فوکو ضمن نفی علت در تاریخ، فهم تاریخی را فهمی سیال و تاریخ‌مند به شمار می‌آورد و تک عامل بودن پدیده‌ها را مردود می‌داند.

از منظر منظومه فکری فوکویی، حقیقت یافت نمی‌شود؛ بلکه حقیقت ساخته می‌شود و آنچه در برهه کنونی حقیقت تاریخی محسوب می‌شود ممکن است در برهه و اوضاعی متفاوت حقیقت تلقی نشود. بلکه می‌توان گفت که در هر دوره‌ای، گفتمان خاصی مسلط است و رویدادهای تاریخی بر حسب آن گفتمان باز تفسیر می‌شوند و انسان‌ها در هر دوره‌ای، مطابق با اپیستمه^۱ همان دوره فکر می‌کنند و سخن می‌گویند در غیر این صورت افکار و سخنانشان نابهنجار قلمداد می‌شود؛ لذا فوکو هر نوع هویت ثابتی را برای انسان رد می‌کند و هویت فردی را معلول گفتمان‌های قدرتمند می‌داند (رک. فوکو، ۱۳۷۸: ۱۹۰). فمینیست‌های پست‌مدرن به تأسی از فوکو این بحث را در مورد مسائل زنان به کار بردند و مدعی شدند هویت زنانه به تبع هویت انسانی سیال و متغیر است؛ بنابراین هیچ تعریف ثابتی از خصوصیات و رفتارهای زنانه وجود ندارد. در نتیجه زنانگی یا جنسیت نسبی و متغیر است و نمی‌توان آن را معیار و پایه‌ای برای تفکیک نقش‌ها و تعریف وظایف زنانه قرارداد.

۱. episteme: (شناخت‌مان) را می‌توان مجموعه‌ای از مفروضات بنیادین درباره ماهیت دانش دانست که در هر برهه تاریخی شکل می‌گیرد.

اسکات نیز در نظریه جنسیت در تاریخ تحت تأثیر همین نظریات فوکو به شک دربارۀ مفهوم زن و مرد و مفاهیم زنانگی و مردانگی پرداخت و به بیان این مسئله پرداخت که مفاهیم زن و مرد هویت ثابتی ندارد؛ بلکه تاریخ‌مند است؛ یعنی براساس گفتمان‌های مختلف باز تفسیر می‌گردد.

بنابراین نظریه تحلیل جنسیت حاوی گزاره‌هایی است که به‌واسطه آن‌ها به ترویج معرفت‌شناسی فمینیستی می‌پردازد. نخستین گزاره در این نظریه که نفی جنس را به دنبال دارد آن است که جنسیت از جنس جداست و اصالت زیستی ندارد. فمینیست‌های پست‌مدرن بر این عقیده‌اند که نظریه زیست‌شناختی تفاوت‌های جنسی، ساخته‌وپرداخته اجتماع و در خدمت منافع گروه‌های مسلط جامعه است (نک. تانگ: ۱۳۹۱) لذا جنسیت یک امر فرهنگی و به معنای طبقه‌بندی جنسیتی است و جبرگرایی بیولوژیکی دربارۀ تفاوت‌ها بی‌معنا است (Delphi, 2000: 59) و ساخت دوگانه زن و مرد و تقسیم‌بندی‌های جنسی برساختی اجتماعی است.

خانم اسکات نیز در مسیر تأیید مفاهیم فمینیستی پست‌مدرن برای گریز از جبرگرایی زیست‌شناسی مفروض در مفاهیمی مانند سکس و ارتباط بین جنسیت‌ها از واژه جنسیت بهره برده تا ارتباط بین جنس‌ها را نه از منظر طبیعی بلکه از منظر اجتماعی تبیین نماید و بدین‌گونه ضمن یکسان‌شمردن سرشت مردانه و زنانه، بر انسان بدون جنس تأکید نماید (Jaggar, 1998:37) درواقع جایگزینی gender (جنسیت) به جای sex (جنس) در دهه پایانی قرن ۲۰ به آرامی زمینه را برای تثوریزه‌کردن همجنس‌گرایی فراهم آورد و از این زمان به بعد بندر به انواع جنسیت‌ها معنا گشت به‌طوری‌که جنسیت هر کسی براساس تمایل و نوع گرایش جنسی او قابل تعریف گردید.

درواقع برهم‌زدن مفهوم جندر (جنسیت) و تقویت جایگاه فرهنگ و جامعه در شکل‌گیری مردانگی و زنانگی پس از مدتی جای خود را به ایجاد تردید در مفهوم و مرزشناسی sex (جنس) داد و این نظر که تنها دو جنس و دو رسته برای جنس انسان‌ها وجود دارد، از نظر عده‌ای مخدوش گشت (Fausto Sterling, 2000:44-47)؛ لذا نظریه جندر به دنبال یک آنارشی در مردانگی و زنانگی بوده و جایگاه طبیعت در ساخت مرد و زن را به‌سخره گرفته است در تعریف‌های رایج و مقبول طرف‌داران تنوع جنسی سه اصطلاح وجود دارد که در بسته مفهومی ادبیات جندر بسیار مهم به شمار می‌آید.

نخست مفهوم هویت جنسی است. هویت جنسی در نگاه این افراد، به این معنا است که هر فرد چگونه در ذهن خود، جنس خویش را براساس میزان همسویی و عدم همسویی با

گزینه‌های جنسیت تعریف می‌کند که در جامعه معرفی شده‌اند (علاسوند، ۱۴۰۲: ۸۱) و تأکید پسامدرن‌ها بر نفی هویت ثابت سبب شد فمینیست‌ها زن و زنانگی را مقوله‌های ساختگی، متغیر و نسبی ارزیابی کنند و علاوه بر هویت ثابت جنسیتی هویت ثابت جنسی نیز وجود ندارد و مفهوم ثابتی به‌عنوان زن وجود ندارد (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۱۰۷)؛ دوم ابراز جنسیت است که مراد از آن روش‌هایی که شخص با استفاده از آن‌ها جنسیت خود را نشان می‌دهد؛ مانند اعمال و رفتار و سوم جنس بیولوژیکی است که همان ویژگی‌های جنسی و فیزیکی فرد است که با آن‌ها جنسیت خود را نشان می‌دهد؛ مانند اندام تناسلی، شکل بدن، زیرویمی صدا، موهای بدن، هورمون‌ها، کروموزوم‌ها و غیره (Killerman, 2015) ادغام این مفاهیم و گزاره‌ها در کنار هم و در یک بسته معنایی دارای این دلالت است که آدمی هویتی سیال و انعطاف‌پذیر دارد و هر فرد براساس احساسات و تمایلات خود کیفیت جنسیتی خود را انتخاب می‌کند.

از نظر طرف‌داران سیالیت در هویت جنسی و جنسیتی، باید این اندیشه را کنار نهاد که انسان یا مرد است یا زن و دو جنسی بودن جامعه قطعی نیست (نک. Grossman, 2007) و هیچ جنس راستینی وجود ندارد و فرهنگ، هم جنس و هم جنسیت را می‌سازد و جنس فقط یک امر مصنوعی یا خیالی است (آپیگنانزی و کارات، ۱۳۸۰: ۱۰۱ و ۱۰۳). در واقع باتوجه به بسته‌های معنایی که این نظریه ارائه کرده است، جنس بیولوژیکی مخدوش گشته و خانواده طبیعی که بر ناهمجنس‌خواهی تأکید می‌کند به چالش کشیده شده است؛ بنابراین جندر یک واژه نیست، بلکه یک نظریه است که در دل خود اثرات نامطلوبی دارد (علاسوند، ۱۴۰۲: ۸۱).

اسکات در نظریه تحلیل جنسیت خود به تاسی از نظرات این گروه از فمینیست‌ها تصریح می‌کند که جنسیت ریشه بیولوژیک و زیست‌شناسانه ندارد؛ بلکه واجد ساختاری اجتماعی و برساخته است. او بر مبنای مطالعات انسان‌شناسی، تجربیات افراد تغییر جنسیت داده شده و اشخاصی که جنسیت زیست‌شناسی‌شان در معرض تردید است، روابط بیولوژیک میان دو جنس را نپذیرفته و رد می‌کند و دوگانگی‌هایی را که در تفکر سنتی در مناسبات جنسیتی وجود داشت، عمیقاً به چالش می‌کشد (Scott, 1986: 1053-1054-1056) و با تکیه بر نظر نویسندگانی مانند اُکلی و چودوروف نیز بر این عقیده است که هویت جنسی در اصل یک طرح‌ریزی اجتماعی و فرهنگی می‌باشد و با وجود این که تفاوت بین جنسیت‌ها وجود دارد؛ اما این تفاوت‌ها از فرهنگی به فرهنگی دیگر متفاوت است. مثلاً زنانگی در یک فرهنگ با وابستگی و در فرهنگ دیگر با عدم آن فهم شود (Oakley, 1972) بنابراین جنسیت راهی برای نشان دادن ساخت‌های فرهنگی است (Scott, 1986: 1056) لذا موقعیت زنان یک امر طبیعی و زیست‌شناختی نیست؛ بلکه یک مقوله اجتماعی است که بر بدن جنسی تحمیل شده است

(Scott, 1986: 1056).

متفکران این رویکرد در نقد جنس طبیعی می‌گویند: برخی معتقدند که جنبه‌هایی از زیست‌شناسی انسان از هورمون‌ها تا کروموزوم‌ها و از اندازه مغز تا ژن‌ها، موجب تفاوت‌های رفتاری بین زنان و مردان می‌گردند، اما آزمایش‌های انجام‌شده در زمینه تفاوت‌های جنسی براساس مطالعه درباره حیوانات بوده است و پژوهشگران این واقعیت را در نظر نگرفته‌اند که بشر از نظر امکان تغییر در محیط و وضعیت خود کاملاً با حیوانات متفاوت است، لذا پذیرش ذات‌باوری بیولوژیک با منافع زنان و مردان ناسازگار است (گرت، ۱۳۷۹: ۳۰-۱۸).

اگر تمامی صفات زنانه و مردانه را نه بیولوژیکی بلکه برساخته و مصنوعی تصور کنیم چگونه می‌توان براساس نظریه جنسیت، به روابط دو جنس در تاریخ و در فرهنگ‌ها پرداخت. در این صورت جنسی وجود ندارد تا در تاریخ و در جوامع از برساخت‌شدن آن‌ها بحثی کرد. اسکات بیان می‌دارد به‌غیر از زیست‌شناسی مشرب دیگر شکل‌گیری مفهوم جنس و جنسیت مطالعات تاریخی است، درحالی‌که ارجاع به تاریخ به‌عنوان مشربی برای پذیرش این مفاهیم نادرست است. زیرا مطالعات تاریخی در حدی نبوده که ریشه تاریخی جنسیت را بررسی کند؛ بلکه تنها توافق اجتماعی درباره جنسیت را به‌عنوان اصل ثابت مطرح کرده است و می‌بایست با مطالعات جدید مفهوم ثبات جنسیت در تاریخ نفی گردد.

اسکات معتقد است که سه رویکرد است که بر وجود دو جنس در تاریخ تأکید دارد: ۱. نظریه مردسالاری، ۲. نظریه روان‌کاوی که معتقد است تفاوت ثابتی میان مردان و زنان وجود دارد، ۳. فمینیسم مارکسیسم که روابط دو جنس را می‌پذیرد و آن را ناشی از عوامل اقتصادی تفسیر و تحلیل می‌کند (Scott, 1986: 1057-1058). اسکات هر سه رویکرد را در تأیید وجود جنس رد می‌کند و بر این عقیده است که جنسیت در تاریخ شکل گرفته و لذا در معرض دگرگونی تاریخی قرار دارد (یعنی واقعی نیستند) (Scott, 1999: 33-41) اسکات برای توضیح چگونگی تحول جنسیت در تاریخ نیز از برساخت‌شکنی و اندیشه‌های پست‌مدرنیسم بهره می‌گیرد.

۱. تاریخ نسبی است: پست‌مدرنیسم تضادها و اختلاف‌نظرها درباره محتوا و معانی تاریخ را می‌پذیرد؛ زیرا در پست‌مدرنیسم خود مفهوم واقعیت، به‌عنوان حقیقتی یگانه و جهان‌شمول که مورد پذیرش تمامی انسان‌ها باشد، به چالش کشیده شده است؛ بنابراین در تفکر پست‌مدرن بر چندگانگی واقعیت و حقیقت و اختلاف‌نظر درباره روایت‌ها تأکید می‌شود و براساس همین دیدگاه است که انسان در سوگ کلان‌روایت‌هایی می‌نشیند که تا پیش از آن جهان‌شمول و عینی به شمار می‌رفتند و به‌جای آن خرد روایت‌هایی را جشن می‌گیرد که از ذهن انسان‌هایی

متفاوت با فرهنگ‌ها و اندیشه‌های متفاوت سرچشمه می‌یابد (Lemon, 2003: 367)، لذا پس‌اساختارگرایان بر نسبیت تاریخ و روایت‌های آن رأی می‌دهند؛ بنابراین نمی‌توان به مسئله جنسیت در تاریخ استناد کرد، زیرا مفاهیم جنسیت مفاهیم انتزاعی است و نگاهی جهان‌شمول به جنسیت وجود ندارد.

درواقع پست‌مدرنیسم که هر فراروایتی را به بوتۀ نقد می‌برد و هویت را که خود برساختۀ فراروایت‌های کلان و ریشه‌داری بوده است، به‌آسانی به نقد کشیده است، خدمات شایانی به جنبش فمینیسم کرده است، زیرا به سیالیتی از جنس می‌رسد که فمینیسم از آغاز در پی آن بوده است، زیرا پست‌مدرنیسم با زیرسؤال‌بردن بدن طبیعی و متون موجود، گفت‌وگو در مورد هویت و جنسیت و فرهنگ ساختارها را با تأکید بر سویژه‌گی و اقدامات گفتمانی سازمانی به‌شدت تحت‌تأثیر قرار داده است (Aaltio, 2002: 5).

۲. مورخ بی‌طرف نیست: اسکات به تأسی از اندیشه‌های پست‌مدرنیسم بر این مسئله تصریح می‌کند که مورخ در تاریخ بی‌طرف نیست بلکه واجد‌گرایش جنسی و ایدئولوژیکی است و نقش مداخله‌گر در ارائه معانی همبسته به جنسیت دارد. البته مورخ خودش هم ناآگاهانه مفهوم جنسیت را وارد تاریخ کرده است؛ زیرا مورخ موجودی تاریخی و فرهنگی به شمار می‌آید که در فرهنگ و زمانۀ خود ساخته می‌شود و فرایندهای اجتماعی، شیوۀ فهم او را از جهان خلق و حفظ می‌کند. فرایندهای اجتماعی یعنی رقابت‌گفتمان‌های مختلف بر سر این که چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است و این تفاوت فهم‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی درباره جهان اطراف یک مورخ، منتهی به کنش‌های اجتماعی متفاوت می‌شود که در متون تاریخ‌نگاری منعکس می‌شود و مورخان با کنش‌های فکری، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک خویش رویدادهای اجتماعی را می‌سازند؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که حتی رویدادهایی که در تاریخ نیز به وقوع می‌پیوندد چیزی جز حاصل کنش‌های انسانی نیست (استنفورد، ۱۳۸۷: ۴۴) لذا مفهوم جنسیت و هویت جنسی تحت‌تأثیر تفکرات ذهنی افراد است و مورخ گذشته را از منظری کاملاً ذهنی تفسیر می‌کند (Geertz, 2017: 26)؛ ازاین‌رو مورخان می‌بایست به‌دنبال شیوه‌هایی باشند که طی آن بتوان به چگونگی برساخت هویت‌های جنسیتی در تاریخ دست یافت.

ازاین‌جهت تاریخ‌متنی خنثی و بی‌طرف در ارائه تصویر گذشته به شمار نمی‌آید؛ بلکه تاریخ‌ادراکی است که در وهله اول مورخ ساخته و ایجاد کرده است و در وهله دوم این درک وابسته به قدرت و گفتمان ویژه‌ای است که تاریخ در خدمت آن قرار گرفته است؛ بنابراین اسکات در پوشش نظریۀ تحلیل جنسیت در تاریخ‌نگاری با بهره‌گیری از تاریخ و زیست‌شناسی

سعی در ساختارشکنی از معنای واحد و ثابت از زن و زنانگی و روابط جنسی دارد تا بدین‌گونه به رواج هم‌خواهی و جامعه رنگین‌کمانی مشروعیت بخشد.

گزاره دومی که براساس نگاه فمینیست موج سوم در بسط نظریه تحلیل جنسیت قابل برداشت است تمرکز بر مقوله قدرت است. فمینیست‌ها متأثر از فوکو هر نوع هویت ثابتی را مورد طرد قرار داده و هویت فردی را متأثر از گفتمان‌های قدرتمند تعریف می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۳۸۳)؛ لذا اسکات نیز متأثر از این گزاره معرفتی فمینیستی جنسیت را ساخت و پرداخته قدرت معنا می‌کند (Scott, 1999: 42).

میشل فوکو به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز قدرت معتقد است که قدرت صرفاً قبضه نمی‌شود؛ بلکه اعمال می‌گردد (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۳۲۱)؛ از این‌رو به اعتقاد از کسانی می‌پردازد که قدرت را همچون خاصیت یا دارایی در تملک فرد یا گروهی خاص می‌بینند و بر این باورند که قدرت تنها با سرکوب، تهدید و ارباب سروکار دارد و همواره بر زیردستان بی‌قدرتی اعمال و تحمیل می‌شود و این زیردستان همواره مترصد فرصتی برای به‌چنگ‌آوردن قدرت بالادستان خود هستند. به اعتقاد وی، قدرت تحمیل اجبار و ممنوعیتی بر پایین‌دستان نیست؛ بلکه در این اجبارها و ممنوعیت‌ها انباشته شده و به‌واسطه آن‌ها و از مجرای آن‌ها قدرت انتقال پیدا می‌کند؛ از این‌رو قدرت را نباید صرفاً سرکوبگر به شمار آورد بلکه می‌تواند مولد نیز باشد (بورگسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۳۶) و به تولید دانش بینجامد (قدرت مولد است) و هم شکل‌های جدیدی از رفتارها و رخدادها را خلق کند.

با این تعریف از قدرت اسکات جنس‌ها را وارد بازی قدرت می‌کند و بیان می‌دارد که جنسیت گفتمانی است که همانند سایر گفتمان‌ها در تاریخ تحت‌تأثیر قدرت است. البته این قدرت و گفتمان اغلب مردانه است و می‌بایست در تحلیل جنسیت تأثیر پنهانی قدرت سرکوبگر مردان در علم و فرهنگ نیز برملا شود، از سوی دیگر باید زمینه‌ای فراهم آید تا گفتمان‌ها و اندیشه‌ها و در نتیجه علوم زنانه احیا گردد (رک. کد، ۱۳۸۲: ۲۰۳)

درواقع اسکات با ترکیبی از نگاه فمینیستی از منظر نگرش پست‌مدرن و ساختارشکنانه به این پرسش پرداخت که چگونه ساخت قدرت بر روی جنسیت تأثیرگذار است و منجر به تولید جنس می‌گردد. او معتقد است که در جوامع مختلف ساخت قدرت براساس یکی از روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از جوامع دیگر متمایز می‌گردد. تصورات جامعه از جنسیت منجر به ایجاد بی‌شمار از ساختارهای نهادی مثل خانواده، بازار، کار، طبقه و روحانیت، آموزش و پرورش، حکومت و پژوهش‌های تاریخی تشکل می‌بخشد (scott, 1999: 44-45) ممکن است ساخت قدرت در برخی از جوامع براساس تسلط روابط دینی مذهبی باشد؛

بنابراین تعریفی که این جوامع از جنسیت و نقش‌های جنسیتی می‌کنند براساس قدرت از نوع دینی مذهبی باشد. برای نمونه دیان و ویلن از مفهوم جنسیت برای تحلیل رابطه متقابل بین جنسیت و پاک دینی (پیورتیانسیم) استفاده کرده‌اند و در آن پژوهش نتیجه گرفتند که تکالیف دینی بر نقش‌های جنسیتی تأثیرگذار است.

در این تحقیق ویلن، ثابت می‌کند که ساختارهای مذهبی و جنسیتی می‌توانند بر یکدیگر تأثیر بگذارند و یکدیگر را تغییر دهند (Willen, 1992: 561). البته تاریخ‌نگاری جنسیت معتقد است که می‌توان قدرت را از نگاه جنسیت نیز کالبدشکافی کرد؛ زیرا در جنس‌ها روابطی وجود دارد که این روابط نیز در شکل‌گیری خود قدرت مؤثر است البته روابط جنس‌ها نقششان در ساخت قدرت ناهمگن است و این ناهمگن بودن فضایی برای مطالعه قدرت ایجاد می‌کند.

بنابراین می‌توان بیان کرد که براساس تحلیل جنسیت سکوت منابع تاریخی درباره زنان و جنسیت برآیند ایجابی مناسبات قدرت است البته نه آن که به نحوی سلبی مانع سخن‌گفتن درباره زنان شوند. در واقع الزام‌های سیاسی و اقتصادی دائماً بر تفسیر او از تاریخ تأثیر می‌گذارند؛ از این رو او نمی‌تواند به دیدگاه‌هایی که از گفتمان مسلط برآمده است بی‌اعتنا باشد یا خارج از زمینه‌های فرهنگی جامعه خویش تاریخ گذشته را بکاود.

یعنی حقیقت تاریخی برحسب گفتمان‌های مختلف تغییر می‌پذیرد. به بیانی دیگر نیروها و نهادهای اجتماعی مختلف با باورها و رفتارهای متفاوتشان موجب روایت‌های گوناگون از جنسیت در تاریخ می‌شوند. قدرت در جوامع بشری همواره کارکردی تعیین‌کننده دارد و نقشی سرنوشت‌ساز ایفا می‌کند (Malpas, 2007: 60) اسکات معتقد است که همه تاریخ‌نویسان می‌بایست نقادانه به روابط جنسیت در تاریخ توجه کنند تا این نابرابری‌های جنسیتی در تاریخ کشف گردد (3, 6, 11 : scott, 1999)، لذا نگاه تحلیل جنسیتی تاریخ به دنبال پاسخ این مسئله است که کدام گفتمان چرا و چگونه (با چه قدرت و سازمانی) گفتمان جنسیتی در جامعه را سامان می‌دهد.

مسائل و دغدغه‌هایی که اسکات در تاریخ‌نگاری طرح می‌کند مورد توجه کسانی قرار گرفته است که درصددند اغلب تاریخ را با پارادایم‌های پست‌مدرن مورد فهم قرار دهند؛ لذا این نظریه را ادامه دهند/ مکاتب تاریخ‌نگاری پست در مورد زنان فهم می‌کنند فارغ از آن که اسکات با ترکیب نگرش‌های فمینیستی در پارادایم‌های پست‌مدرن در واقع فهم تاریخ و مسائل جنسیت را براساس موج سوم اندیشه فمینیسم بازنویسی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

بررسی آثار جان والاک اسکات نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری ایشان مبتنی بر اندیشه‌های فمینیست پست‌مدرن است و براساس پارادایم‌های فکری این موج از فمینیست به خلق این نظریه پرداخته است. اسکات به‌عنوان نظریه‌پرداز فمینیستی، در دهه‌های اخیر ضمن بحث درباره کاربرد نژادپرستانه از رهایی جنسی، نظریه تحلیل جنسیت در مطالعات تاریخی را پیشنهاد نمود. او تحقیقات آرشیوی را با بینش نظریه انتقادی مانند ساختارشکنی و روانکاوی ترکیب کرد و با بهره‌گیری از نظریات فوکو به مسئله جنسیت نگریست. در نظریه تحلیل جنسیت در تاریخ‌نگاری، برخلاف سایر تاریخ‌نگاری‌های فمینیستی، دیگر نمی‌توان زن را مقوله‌ای بدیهی به شمار آورد و او را به‌خاستگاه زیستی و تفاوت‌های جنسیتی موجود ارجاع داد به عبارتی دیگر در رویکرد تحلیل جنسیت، تاریخ دیگر به مطالعه موضوعاتی همچون زنان و مردان همچون مقولاتی بیولوژیک و بدیهی انگاشته شده، نمی‌پردازد؛ بلکه معتقد است، آنچه به‌عنوان جنسیت در اسناد تاریخی به چشم می‌خورد به‌مثابه مقوله‌ای اجتماعی است که همواره نقشی مداخله‌گر و آفریننده را در طول تاریخ بر عهده داشته است. به بیانی دیگر اسکات توانست این ایده را که نابرابری جنسیتی نتیجه طبیعی تفاوت‌های بیولوژیکی است، با بهره‌گیری از تاریخ و زیست‌شناسی مورد تردید قرار دهد و به رد جنس طبیعی رأی می‌دهد. نظریه او بیشتر مورد اقبال پژوهشگرانی قرار گرفت که درصددند تا با حذف پوزیتیویسم و ساختارگرایی، از رویکردهای ژورنالیستی و تقلیل‌گرایانه دور شوند و تاریخ را براساس نگرش‌های پست‌مدرن مورد تحلیل و تفسیر قرار دهند. بسیاری اسکات را به‌دلیل به چالش کشیدن پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی تاریخی تحسین کردند، اما می‌توان پژوهش‌ها و رویکرد او را به‌عنوان نوعی نسبی‌گرایی ناشی از پست‌مدرنیسم مورد نقد و طرد قرار داد. همچنین مبنای اندیشه این رویکرد علاوه بر روش‌های پس‌ساختارگرایانه، تفکری فمینیستی است. منتقدان فمینیست‌های پست‌مدرن بر این عقیده‌اند که فمینیست‌های پست‌مدرن تاریخ را پاک می‌کنند و شرایط و واقعیت‌های مادی و تکنولوژیک جوامع معاصر را نادیده می‌گیرند.

منابع

- استنفورد، مایکل (۱۳۸۷) *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
- ایمانی، محمدتقی (۱۳۸۵) *مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- آپینگنازی، ریچارد و گریس کارات (۱۳۸۰) *پسامدرنیسم قدم اول*، ترجمه فاطمه جلالی سعادت، تهران: شیرازه
- آندره، میشل (۱۳۸۳) *جنش زنان*، هما زنجانی زاده، مشهد: نیکا.
- تانگ، رزمی (۱۳۹۱) *درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی چاندلر، لورا (۱۳۸۹) «تاریخ‌نگاری فمینیستی آغاز عصر مدرنیته»، حکمت و معرفت، ترجمه نرگس صاحبی، ۵، صص ۲۵-۲۲.
- دایرةالمعارف روتلیج (۱۳۸۲) «فمینیسم و دانش‌های فمینیستی»، ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندق، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- دریغوس، هیوبرت؛ رابینو، پل (۱۳۷۶) *میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- رودگر، نرجس (۱۳۸۸) *فمینیسم، تاریخچه نظریات، گرایش‌ها، نقد*، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- عزیزی، حسین (۱۳۹۴) «جایگاه علمی زنان در تاریخ‌نگاری اسلامی»، *پژوهش‌های تاریخی*، ۷(۱)، صص ۱۰۲-۸۵.
- علاسوند، فریبا (۱۴۰۲) «نظریه جندر و اثرات نامطلوب آن بر خانواده در مقیاس جهانی»، *مطالعات جنسیت و خانواده*، ۱۱(۲)، صص ۱۰۷-۷۷.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸) *دانش و قدرت*، محمد ضیمران، تهران: هرمس
- کد، لورین (۱۳۸۲) *معرفت‌شناسی فمینیستی، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ترجمه عباس یزدانی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
- گرت، استفانی (۱۳۷۹) *جامعه‌شناسی جنسیت*، تهران: نشر دیگر
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱) *از جنش تا نظریه اجتماعی*، تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران: شیرازه
- _____ (۱۳۸۳) *مقدمه‌ای بر مطالعات زنان*، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی
- موسوی، سارا (۱۴۰۰) *پیش‌درآمدی بر نقد تاریخ‌نگاری درباره زنان*، تهران: گل‌آذین
- میل، جان استوارت (۱۳۷۷) *کنیزکردن زنان*، ترجمه خسرو ریگی، تهران: بانو
- هام، مگی؛ گمبل، سارا (۱۳۸۴) *فرهنگ نظریات فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، تهران: توسعه
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی

- Altio, Liris & J. Mills, Albert (2002). *Gender, Indetity and the Culture of Organzations*, Routldege, London
- Bernard, J. (1973) "My For Revolutions : An Autobiographical History of the ASA "in Huber, ed : 11-29
- Davidoff, Leonore, and Catherine Hall (1987) *Family Fortunes: Men and Women of the English Middle Class 1780-1850* (London, Hutchinson)
- Delphy, Chrisine; (2003); "Rethinking Sex and Gender", *Feminist. Theory Reader: Local and Global Perspective*, New York, Routledge.
- Fausto Sterling, (2000), *Of Gender and Genitals from Sexing the Body : Gender Politics and the Construction of Sexuality* , New york :Basic Books
- Geertz, Clifford (2017) *the Interpretation of Cultures*, 3rdEd. New York: Basic books
- gender'. *Journal of Ecclesiastical History*, 43, 4 (1992), pp.561-80
- Grossman, Miriam. (2007). *Unprotected: A Campus Psychiatrist Reveals How Political Correctness in Her Profession Endangers Every Student*, Sentinel, EPUB
- Jaggar, A. (1998): "Gender, Body, Knowledge: Feminist Reconstructions of Being and Inowing", Rutgers University Press, New York
- Jaworski, Adam & Coupland, Nikolas (1999), *the Discourse Reader*. Routledge June Hannam 'Women, history and protest', in Diane Richardson and Victoria Robinson, eds., *Introducing women's studies Feminist theory and practice* (Hong Kong: Macmillan Press, 1993)
- Kelly-Godal, Joan.(1976) 'The social relation of the sexes: Methodological implications of women's history'. *Signs Journal of Women in Culture and Society*, 1, pp. 809-23
- Killermann, Sam. (2015). "Breaking through the Binary: Gender Explained Using Continuums," March 27, <https://www.genderbread.org/wp-content/uploads/2017/02/Breaking-through-the-Binary-by-Sam-Killermann.pdf>
- Lemon, Mark. (2003). *Philosophy of History: A Guide for Students*. New York: Routledge
- Lerner, Gerda (1981) *The Majority Finds its Past* (Oxford University Press)
- Malpas, Simon (2007) "Historicism". *The Routledge Companion to Critical Theory*. Ed. Simon Malpas and Paul Wake. London: Routledge
- Malpas, Simon (2007) "Historicism". *The Routledge Companion to Critical Theory*. Ed. Simon Malpas and Paul Wake. London: Routledge
- Maynard, Mary, (1995) ,*Beyond the 'Big Three': the development of feminist theory into the 1990s'*, *Women's History Review*, 4(3) 259-81
- Oakley, A, (1972) ,*sex ,gender and society* , new york: harper colophon books
- Oakley, A. (1981) *Subject Woman*. New York : pantheon books
- Rendall, Jane (1990) 'Review article: women's history: beyond the cage?', *History*, 75, February, 63-72.
- Scott, Joan wallach , (1986),*Gender: A Useful Category of Historical Analysis*, *The American Historical Review*, Vol. 91, No. 5. (Dec., 1986), pp. 1053-1075.
- Scott, Joan wallach , (1996) ,*Feminism and history*. Oxford New York, Oxford university press.ISBN 97801994
- Scott, Joan wallach. (1999), *Gender and the politics of history*. new york: columbia university press
- Southgate, Beverley. (1996). *History, What and Why? Ancient, Modern, and Postmodern Perspectives*. New Youk
- Thompson. Edward john, (1963) ,*The making of the english working class* , london, victor gollancz
- Willen, Diane, (1992)'*Godly women in early modern England: Puritanism and gender*'. *Journal of Ecclesiastical History*, 43, 4, pp.561-80.

List of sources with English handwriting

- Alasvand, Fariba, 1402, Gender Theory and its Adverse Effects on Families in a Global Scale, Journal of gender and family studies, eleventh year 2.
- Appignanesi, Richard & Grace Karate, 2001, Introducing postmodernism, Translated by Fatemeh Jalali Saadat, Tehran, Šīrāzeh.
- Azizi, Hosein, " Women's Role in Islamic Historiography ", Journal of Historical Research, Seventh Year, Spring 2015, No. 1 (Singing 25)
- Chandler, Laura, 2010, feminist historiography of the beginning of the Age of Modernity, Magazine of Wisdom and Knowledge, Translated by Narges Sahebi, Year 5, pp. 22-25
- Dreyfus, Hubert L and Paul Robino, 1997, Michel foucault, beyond structuralism and hermeneutics, Translated by Hossein Bashiriyeh, Tehran: Ney.
- Foucault Michel, 1999, Knowledge and Power, Mohammad Zamiran, Tehran, Hermes
- Garrett, Stephanie, 2000, Gender, Tehran, Našr-e Dīgar
- Humm, Maggie and Sara Goble, 2005, The dictionary of feminist theory, Translated by Firuzeh Mohajer and others, Tehran, Tose'eh.
- Imani, Mohammad Taghi, 2006, Paradigmatic Foundations of Quantitative and Qualitative Research Methods in Human Sciences, Qom, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Jorgensen, Marianne; Philips, Luiz, 2010, Discourse analysis as theory and method, Translated by Hadi Jalili, Tehran, Ney.
- Kode, Lorin, 2003, feminist epistemology, feminism and feminist science, translation by Abbas Yazdani, Qom, Women's Studies and Research Office
- Michel, Andre'e, 2004, Le Feminisme, Homa Zanjani Zadeh, Nika, Mashhad
- Mill, John Stuart, 1998, The subjection of women, translated by Khosro Rigi, Tehran, Bānū
- Moshirzadeh, Homeira, 2002, from Movement to Social Theory, History of Two Centuries of Feminism, Tehran, Šīrāzeh.
- Moshirzadeh, Homeira, 2004, Introduction to Women's Studies, Tehran, Office of Social Planning and Cultural Studies
- Mousavi, Sarah, 1400, a prerequisite for criticism of historiography on women, Tehran, Gol Āzīn Publishing
- Routledge Encyclopedia, 2003, Feminism and Feminist Sciences, Translated by Abbas Yazdani and Behrouz Jandagh, Qom, Office of Women's Studies and Research
- Rudgar, Narges, 2009, Feminism, History of Theories, Trends, Criticism, Qom, Women's Office of Studies and Research
- Stanford, Michael, 2008, An introduction to the philosophy of history, Translated by Ahmad Gol Mohammadi, Tehran, Ney.
- Tong, Rosemarie, 2012, Feminist thought a comprehensive introduction, Translated by Najm Iraqi, Tehran, Ney.

References in English

- Altio, Liris & J. Mills, Albert (2002). Gender, Indentity and the Culture of Organzations, Routldege, London
- Bernard, J. (1973) "My For Revolutions : An Autobiographical History of the ASA "in Huber, ed: 11-29.
- Davidoff, Leonore, and Catherine Hall (1987) Family Fortunes: Men and Women of the English Middle Class 1780-1850 (London, Hutchinson)
- Delphy, Chrisine; (2003); "Rethinking Sex and Gender", Feminist. Theory Reader: Local and Global Perspective, New York, Routledge.
- Fausto Sterling, (2000), Of Gender and Genitals from Sexing the Body: Gender Politics and the Construction of Sexuality, New york: Basic Books
- Geertz, Clifford (2017) the Interpretation of Cultures, 3rdEd. New York: Basic books
- gender'. Journal of Ecclesiastical History, 43, 4 (1992), pp.561-80.
- Grossman, Miriam. (2007). Unprotected: A Campus Psychiatrist Reveals How Political

- Correctness in Her Profession Endangers Every Student, Sentinel, EPUB
- Jaggar, A. (1998): "Gender, Body, Knowledge: Feminist Reconstructions of Being and Inowing", Rutgers University Press, New York
- Jaworski, Adam & Coupland, Nikolas (1999), the Discourse Reader. Routledge June Hannam
- 'Women, history and protest', in Diane Richardson and Victoria Robinson, eds., Introducing women's studies Feminist theory and practice (Hong Kong: Macmillan Press, 1993)
- Kelly-Godal, Joan.(1976) 'The social relation of the sexes: Methodological implications of women's history'. Signs Journal of Women in Culture and Society, 1, pp. 809-23
- Killermann, Sam. (2015). "Breaking through the Binary: Gender Explained Using Continuums," March 27.
<https://www.genderbread.org/wp-content/uploads/2017/02/Breaking-through-the-Binary-by-Sam-Killermann.pdf>
- Lemon, Mark.(2003). Philosophy of History: A Guide for Students. New York: Routledge
- Lerner, Gerda (1981) The Majority Finds its Past (Oxford University Press)
- Malpas, Simon (2007) "Historicism". The Routledge Companion to Critical Theory. Ed. Simon Malpas and Paul Wake. London: Routledge
- Malpas, Simon (2007) "Historicism". The Routledge Companion to Critical Theory. Ed. Simon Malpas and Paul Wake. London: Routledge
- Maynard, Mary, (1995) 'Beyond the 'Big Three': the development of feminist theory into the 1990s', Women's History Review, 4(3) 259-81
- Oakley, A. (1972), sex, gender and society , new york: harper colophon books
- Oakley, A. (1981) Subject Woman. New York : pantheon books
- Rendall, Jane (1990) 'Review article: women's history: beyond the cage?', History, 75, February, 63-72.
- Scott, Joan wallach, (1986), Gender: A Useful Category of Historical Analysis, The American Historical Review, Vol. 91, No. 5. (Dec., 1986), pp. 1053-1075.
- Scott, Joan wallach, (1996), Feminism and history. Oxford New York, Oxford university press.ISBN 97801994
- Scott, Joan wallach. (1999), Gender and the politics of history. new york: columbia university press
- Southgate, Beverley. (1996). History, What and Why? Ancient, Modern, and Postmodern Perspectives. New Youk
- Thompson. Edward john, (1963), The making of the english working class, london, victor gollancz
- Willen, Diane, (1992) 'Godly women in early modern England: Puritanism and gender'. Journal of Ecclesiastical History, 43, 4, pp.561-80.



Feminism and the theory of gender analysis in historiography¹

Zohreh Bagherian²

Received: 2024/04/23

Accepted: 2000/07/22

Abstract

Feminist historiography, which at the beginning was influenced by positivist approaches to the issue of women, went to historical sources, and then with the help of post-structuralist ideas, made gender the main focus of its historical studies, which sought to expand historical and historiographical issues beyond a specific gender. History studies based on gender were first started by a feminist historian named John Wallach Scott in America. By integrating historiography and philosophy and presenting the gender theory, he discussed the racist use of sexual liberation and proposed gender as an analytical tool for historians. Many researchers and thinkers put this theory as an approach to understanding historical studies in the field of women, and sometimes, regardless of the theoretical foundations of this approach, they used it as the only postmodern theory in the field of women's history studies; Therefore, the article aims to examine the issue of gender in historiography, while introducing Wallach Scott's thoughts, he will reflect on his epistemology and historiography. In line with this purpose, this article explains what propositions and with what kind of epistemological view Wallach Scott proposes gender in historiography in order to understand the meaning of history; while applying post-structuralist thought in criticizing language and denying the natural body based on postmodern feminist epistemology, Scott has presented the theory of gender analysis as a method in historical studies and historiography.

Keywords: Gender, John Wallach Scott, Historiography, Historiography, Women.

1. DOI: 10.22051/hph.2024.46062.1704

2 Member of the Social Sciences Department of the Women and Family Research Institute.
qom.1400@yahoo.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507